

## مذهب در خراسان عصر سلجوقی

علیرضا روحی\*

دریافت مقاله: ۹۳/۰۳/۱۶

پذیرش مقاله: ۹۳/۰۵/۰۱

### چکیده:

خراسان در عصر سلجوقی ترکیب مذهبی خاصی داشت. منازعات مذهبی و درگیری بین مذاهب مختلف، ویژگی اصلی این دوره است. سیاست‌های مذهبی حکومت سلجوقیان در تشدید اختلافات فرقه‌ای تأثیر زیادی داشت. تعصبات مذهبی عمیدالملک کندی و خواجه نظام الملک طوسی سبب شد تا بین حنفیان و شافعیان رقابت‌های شدیدی در بگیرد. حمله‌ی غزها به خراسان سبب ویرانی و کشتار شدیدی گردید؛ به دنبال این حمله‌ی درگیری‌های شدید فرقه‌ای و مذهبی شکل گرفت. مذهب غالب، شافعی بوده و پس از آن مذهب حنفی، که مذهب پادشاهان سلجوقی بود، قرار داشت. حنبلیان در چند شهر، به‌ویژه در هرات پیروانی داشتند. تا آنجا که از منابع بر می‌آید، دانشمند برجسته‌ی مالکی مذهبی در خراسان حضور نداشته‌است. شیعیان امامی جایگاه خاصی داشتند و برخی از دانشمندان برجسته‌ی شیعه در این عصر می‌زیستند. اسماعیلیان در شهرهای مختلف نفوذ زیادی داشتند و همواره سرگرم منازعات سیاسی شدید با دولت سلجوقیان بودند.

**کلید واژه:** خراسان، منازعات مذهبی، مذاهب اهل سنت، شیعیان امامی، اسماعیلیان.

## مقدمه

از اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری، نفوذ سلجوقیان در خراسان گسترش یافت. اجداد سلجوقیان در اثر تبلیغات مسلمانان و تماس با درویشان و بازرگانان مسلمان نسبت به دین اسلام تمایل پیدا کردند. حسینی (۱۳۸۰: ۳۵-۳۶) از تمایل تقاق (دقاق) پدر سلجوق به اسلام و ممانعت از غارت بلاد اسلام توسط بیغو، خبر داده و نوشته است: «پس از مرگ وی (دقاق)، سلجوق پسرش به جای او نشست. او روزی با سپاه خویش رو سوی دیار اسلام کرد و به مذهب همایون حنفی درآمد و سپس آهنگ جند کرد و عمال کافران را از آنجا براند». سلجوقیان در ساله ای اولیه حکومتشان نسبت به سایر مذاهب تعصب روا می‌داشتند. اما، به تدریج، از میزان این تعصب کاسته شد و به همه، فرقه‌ها، جز اسماعیلیان، اجازه فعالیت مذهبی و سیاسی دادند. احترام به سایر فرقه‌ها تا آن حد بود که برخی از سلاطین سلجوقی به دیدار علمای مذاهب مختلف می‌رفتند. سلاطین و وزیران سلجوقی از مذاهب اسلامی، به طور گسترده، حمایت می‌کردند؛ چنان که عبدالجلیل قزوینی (۱۳۳۱: ۴۹). نوشته است: «حقیقت آن است که در بلاد عالم از بسیط زمین هر خیری که از مسلمانی ظاهر می‌شود از مدارس و مساجد و خانقاه و منابر و سنت‌ها نیکو و دفع بدعت‌ها به برکات و قوت تیغ آل سلجوق است» مهم‌ترین فرضیه قابل طرح در این باب که درصدد اثبات آن هستیم، این است که جایگاه فرقه‌های مختلف در خراسان، به‌ویژه حنفیان و شافعیان، نسبت به سایر فرقه‌ها، برتر و قوی‌تر بوده و این امر که با حمایت‌های سلاجقه بزرگ (سلجوقیان خراسان) همراه بود سبب شد تا برجسته‌ترین و مهم‌ترین علمای این دو فرقه در خراسان پدید آیند. پس از این دو فرقه، حنبلیان، حنفیان،

شیعیان امامی و اسماعیلیان جایگاه ضعیف‌تری داشتند. البته برای اثبات این نظریه باید به عواملی چون دلایل رشد و رونق علمی و مذهبی در خراسان و نیز عوامل رکود و نابودی مراکز علمی و مذهبی نیز پرداخته شود.

## مسئله تحقیق

خراسان یکی از مهم‌ترین مراکز علمی و مذهبی جهان اسلام است، که مذاهب و فرقه‌های مختلف اسلامی در آن رشد و تکاپو داشته‌اند. عصر سلجوقی یکی از شکوفاترین دوره‌های علمی و فرهنگی خراسان بود. در این عصر، مراکز و نهادهای علمی و مذهبی بسیاری به وجود آمد و، به‌ویژه در نیشابور، رونق علمی و مذهبی خاصی شکل گرفت. مکاتب و مذاهب مختلف فکری و اعتقادی در خراسان رونق گرفتند و پیروان بسیاری به دست آوردند. اغلب ساکنان شهرهای مهمی، همچون نیشابور، شافعی بودند و حنفیان و شیعیان در اقلیت بودند. موقعیت و جایگاه هر یک از مذاهب اسلامی، سبب قوت و ضعف پیروان آن مذهب و به‌وجود آمدن رقابت‌های فرقه‌ای بین مذاهب شد. در بین فرقه‌های مختلف، شافعی و حنفی برترین و قوی‌ترین بودند. در کنار آنها سایر مذاهب مرتبه پایین‌تری داشتند. جایگاه مذاهب مختلف تاثیر بسیاری در مناسبات سیاسی سلجوقیان داشت. بررسی تاثیر و جایگاه مذاهب مختلف و نیز نقش دانشمندان هر یک از مذاهب خراسان، مهم‌ترین مسئله این پژوهش است. مهم‌ترین پرسش‌هایی که درصدد پاسخ به آن هستیم این است که برجسته‌ترین مذاهب اسلامی خراسان در دوره سلجوقی کدام‌اند؟ چه عوامل داخلی و خارجی بر جایگاه و موقعیت مذاهب تاثیرگذار بود؟ مهم‌ترین دانشمندان و برجسته‌ترین خاندان‌های هر فرقه چه شخصیت‌هایی هستند؟

## پراکندگی مذهبی خراسان

در باب پراکندگی مذهبی در خراسان، برخی از نویسندگان نظریاتی را مطرح کرده‌اند. عبدالجلیل قزوینی (همان: ۴۹۳)، که در همین عصر می‌زیسته، به پراکندگی مذاهب رایج در مناطق مختلف، به ویژه در خراسان، اشاره کرده است: «در خراسان از نیشابور تا اوژکند<sup>۱</sup> و سمرقند و حدود بلاد ترکستان و غزنین و ماوراءالنهر همه حنفی مذهب باشند و به توحید و عدل خدای تعالی و به عصمت انبیا معتقدند و به منزلت اهل بیت مقرر و به فضل صحابه معترف و به خوارزم معتزلان عدلی مذهب باشند و به فقه، اقتدا به امام ابوحنیفه کنند و در اصول، مذهب اهل بیت دارند مگر در دو مسئله امامت و وعید که خلاف کنند. مشاهد ائمه و مشهد رضا و قم و کاشان و سبزوار و... همه شیعه اصولی امامی باشند». مقدسی (مقدسی، ۱۹۶۷: ۳۳۶). نیز توصیفات از وضعیت مذهبی خراسان آورده است: «پاره‌ای از این بلاد همچون چاچ، طوس، نسا، ابیورد، طراز، دندانقان، اسفراین و جوین شافع‌اند. در هرات و ختل و جوزجان جمع کثیری کرامی زندگی می‌کنند». مذهب غالب در این عصر شافعی بوده و پیروان این مذهب از حمایت‌های سلاطین سلجوقی و، به ویژه، خواجه نظام الملک طوسی برخوردار بودند. نیشابور مهم‌ترین مرکز اجتماع آنان بود و در آن تعداد زیادی از نهادهای آموزشی، همچون مدارس و مساجد شافعیان، پایه‌گذاری گردیده و عده‌ای از دانشمندان به ساخت مراکز آموزشی و تعلیمی برای گسترش مذهب شافعی اقدام نمودند (روحی، ۱۳۹۱: ۵۵-۵۷). پس از شافعیان، حنفیان بیشترین جمعیت را داشتند. امیران سلجوقی خود

حنفی مذهب بودند، از این رو، این مذهب مورد حمایت حکومت سلجوقی بود. عبدالجلیل قزوینی (۱۳۵۸: ۴۵۸). در باب پراکندگی حنفیان نوشته است: «از بلاد خراسان از نیشابور تا اوژکند و سمرقند و حدود بلاد ترکستان و غزنین و ماوراءالنهر همه حنفی مذهب باشند یک رنگ و توحید و عدل خدای و عصمت انبیا گویند. شیعه امامیه نیز از گروه‌های تاثیرگذار در خراسان به شمار می‌آمد و با وجود دشمنی شدید خواجه نظام الملک طوسی و امیران سلجوقی با شیعیان، شاهد حضور آنان در برخی شهرهای خراسان هستیم. قزوینی (همان: ۴۵۳-۴۳۷-۳۹۸) به مراکز مهم شیعه نشین ایران اشاره کرده که در بین آنها شهرهای بیهق، مشهد علی بن موسی الرضا (ع)، نیشابور از مراکز مهم شیعیان در خراسان بوده است. اشاره‌های دیگری به جمعیت زیاد شیعیان در مشهد امام رضا (ع) شده است (فارسی، ۱۳۶۲: ۴۰۰). یاقوت (۱۹۹۵: ۵۳۸/۱) مذهب مردم بیهق را شیعه عالی می‌داند.

## ویژگی‌های مذهبی خراسان

خراسان مرکز اصلی گسترش نحل‌های مذهبی و برخی اندیشه‌های کلامی بود. مهم‌ترین ویژگی مذهبی خراسان در سده پنجم و ششم هجری غلبه تعصبات مذهبی و حمایت‌های مفرط پیروان مذاهب بود؛ که در موارد بسیاری به جنگ‌های خونین منجر می‌شد. علم خلاف و فن مناظره رونق فراوانی یافت و تمامی امور سیاسی و اجتماعی تحت الشعاع مذهب قرار گرفت. رقابت‌ها و مجادلات مذهبی بین مذاهب اربعه اهل سنت و، همچنین، بین شیعه و شافعیان و حنبلیان چنان افزایش یافته بود که به دسته‌بندی میان پیروان آنان منجر شد.

تالیف آثاری در ترجیح و تفضیل مذاهب بر

۱ - اوژکند یا اوزکند سرزمینی در ماوراءالنهر از نواحی فرغانه و آخرین شهر فرغانه است و بعد از آن دارالحرب می‌باشد (یاقوت الحموی، ۱۹۹۵: ۲۸۰/۱).

یکدیگر رواج بسیار یافت. چنانکه امام‌الحرمین جوینی کتاب *معیث الخلق فی اختیار الحق* را در تفضیل و برتری مذهب شافعی بر حنفی نوشت (یافعی، ۱۳۹۰: ۱۲۷/۳؛ سبکی، ۱۳۸۶: ۱۷۱/۵) و امام محمد غزالی رساله ای در *اصول فقه* بر ضد ابوحنیفه و مذاهب او نوشت. در منابع، مطالب فراوانی از این درگیری های مذهبی نقل شده است (نک: بنداری، ۱۳۵۶: ۶۰، ۲۲۸؛ بلخی، ۱۳۵۰: ۳۳۸-۳۴۰؛ ابن فندق، ۱۳۶۱: ۲۶۹؛ ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۵۰۶/۸، ۲۹/۹، ۳۰؛ سبکی، ۱۳۸۶: ۲۰۸/۴). حاکمان سلجوقی نیز به این اختلافات دامن زده و با حمایت از یک فرقه سبب تشدید فتنه می شدند. بازار تهمت و افترا در این عصر رونق بسیار یافت. پیروان هر مذهب ضمن ایرادهایی که بر مذاهب دیگر می گرفتند، به تالیف آثاری در رد یکدیگر پرداختند. مشهورترین اثری که به معایب یک فرقه پرداخته است، کتاب *فضایح الروافض* است. مؤلف این اثر احتمالاً شهاب الدین تواریخی بوده که مدتی از عمرش پیرو مذهب تشیع بود. او از دیدگاه خود، برای شیعیان شصت وهفت فضیحت نقل کرده است. در رد این اثر عبدالجلیل قزوینی در سال ۵۶۰ ق کتاب *بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضایح الروافض* را تالیف کرد که به کتاب *التنقض* مشهور است. عبدالجلیل قزوینی علاوه بر رد کتاب *فضایح الروافض* به ذکر برخی مثالب و فضایح مذهب مؤلف، به ویژه مجبره و مشبهه، پرداخته است.

شاهفور اسفراینی که در همین عصر زندگی می کرده، در کتاب *التبصیر فی الدین* به بیان فضایح فرقه ها و مذاهب مختلف پرداخته است؛ هر چند که بسیاری از این اتهامات قابل پذیرش نیست. در سایر کتاب های دیگر این عصر، چون *الملل و النحل* شهرستانی و *تبصره العوام* علم الهدی و

*الفرق بین الفرق* عبدالقاهر بغدادی و آثار مشابه نیز از ذکر فضایح فرقه های مختلف غفلت نشده است. این روش تاثیر بسیار منفی بر جامعه باقی گذاشت و سبب رشد تعصب و به وجود آمدن درگیری های سیاسی شد؛ چنانکه در مواردی برخی موضوع های جزئی سبب بروز اختلاف و حتی جنگ بین فرقه های مختلف می شد. در مناقشاتی که پیروان مذاهب مختلف با یکدیگر داشتند، سخنان عجیبی درباب یکدیگر مطرح می کردند؛ چنانکه سراسر کتاب *التنقض* مملو از پاسخ گویی به این گونه تهمت ها به شیعه است (نک: قزوینی، ۱۳۳۱: ۴۹، ۸۴، ۸۵، ۳۷۳، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۶۳). سیاست مبتنی بر تعصب مذهبی حاکمان و وزیران سلجوقی، به ویژه عمیدالملک کندری و خواجه نظام الملک طوسی، سبب دامن زدن به این اختلافات می شد. سختگیری و تعصب عمیدالملک کندری، وزیر طغرل، نسبت به شافعیان سبب نتایج منفی بسیاری شد. او خود حنفی بود و به شدت از حنفیان حمایت می کرد و از سلطان اجازه لعن شیعیان را بر منابر گرفت (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۳۵۸/۸؛ بنداری، ۱۳۵۶: ۳۴؛ یافعی، ۱۳۹۰: ۷۷/۳). جمعی از حنبلیان نیز مورد بغض او قرار گرفتند. عاملان دولت به دستور وزیر، شافعیان را تعقیب کرده و از تدریس باز می داشتند. این سیاست نه تنها در خراسان، بلکه در عراق نیز اعمال شد. بر این سیاست، بسیاری از روسای مذهبی نیشابور به زندان افتادند. ابوالقاسم قشیری و امام‌الحرمین جوینی از خراسان گریختند. امام‌الحرمین مدت چهار سال تا رفع فتنه در مکه اقامت گزید (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۱۹۰/۸). ابوسهل بن موفق از بزرگان شافعی خود را به ری رساند و شکایت نامه ای به سلطان طغرل سلجوقی نوشت. سلطان در مقابل دستور داد تا او را زندانی و اموالش را مصادره کنند.

شافعیان چون حق سخن گفتن نداشتند دست به قلم بردند. قشیری رساله‌ای تحت عنوان *الشکایه اهل السنه بحکایه مانالهم من المحنه* نوشت (سبکی، ۱۳۸۶: ۱۵/۳)، که در سراسر مناطق اسلامی منتشر شد و در آن از اتهاماتی که بر شافعیان و اشعریان زده شده، سخن گفته بود. این کار نتیجه مثبتی نداشت. نامه‌هایی نیز توسط ابوبکر بیهقی به کندری نوشته شد. سخت گیری و فشار بر شافعیان تا زمان حیات طغرل ادامه داشت؛ اما پس از مرگ وی و به وزارت رسیدن نظام الملک همه آن سخنی‌ها برداشته شد. قشیری و امام‌الحرمین بار دیگر به خراسان بازگشتند و جلسات درس شافعیان بر پا شد (همان ۴: ۳۱۰-۳۱۳).

سیاست حمایت از شافعیان نیز نتایج منفی به بار آورد. خواجه نظام‌الملک طوسی قصد داشت با محدود کردن فعالیت سایر مذاهب، مذهب شافعی را در سراسر قلمرو سلجوقی اشاعه داده و، به تدریج، سایر مذاهب را از رونق بیاندازد. نظام‌الملک مدارس نظامیه را اختصاص به شافعیان داد و از علمای این فرقه تجلیل بسیار کرد؛ چنان‌که ابن اثیر نوشته است: «هرگاه ابوالقاسم قشیری و امام‌الحرمین و ابوعلی فارمذی نزد وی آمدند، او به احترام آنها در برابرشان می ایستاد و آنان را در کنار خود می‌نشاند» (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۳۵۸/۸؛ سبکی، ۱۳۸۶: ۳۰۹/۴). گرچه نظام‌الملک جانب احتیاط را از دست نمی‌داد، در منابع از نبردهای مذهبی بسیاری، به سبب همین تعصب خواجه نظام‌الملک سخن رانده شده است. در کتاب *مناظره علمای بغداد* که توسط ابن عطیه داماد خواجه نظام‌الملک تدوین شده، به مجالس بحث و مناظره علمای شیعه و سنی در حضور ملک‌شاه و خواجه نظام‌الملک پرداخته شده است. سلطان سنجر نیز به این امر توجه خاصی نشان

داد و، در واقع، حکومت او دوران طلایی حیات فرهنگی خراسان شمرده می‌شود. دوره طولانی حکومت سنجر و آرامش نسبی که در شهرهای مهم و بزرگ خراسان حکم‌فرما بود، سبب شد تا خراسان به عنوان پناهگاه و محل امنی برای دانشمندان شناخته شود. این امنیت و حمایت‌های دولتی سبب شد تا مراکز و نهادهای متعدد آموزشی در خراسان به وجود آید. راوندی به این حمایت‌ها اشاره کرده است: «در عهد او (سنجر) خطه خوراسان مقصد جهانیان شد و منشأ علوم و منبع فضائل و معدن هنر، علمای دین را نیکو احترام فرمودی و تقرب تمام نمودی و با زهاد همراهی تمام داشتی و با ایشان خلوت کردی» (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۷۱؛ نیشابوری، ۱۳۳۲: ۴۵).

تأثیر حمله‌های خارجی بر مذاهب مختلف در خراسان

حمله‌های اقوام بیگانه به خراسان سبب تضعیف و یا نابودی مراکز علمی و تغییر در امور مذهبی می‌شد. شکست سلطان سنجر از قراختائیان در نبرد قطوان، سبب نابودی برخی از مراکز آموزشی، چون کتابخانه حسن قطان مروزی شد. گرچه قراختائیان به شهرهای خراسان آسیب جدی وارد نیاوردند، در نبرد با سلطان سنجر تعدادی از دانشمندان کشته شدند. افرادی همچون شرف‌الزمان محمد بن یوسف ایلاقی که از حکیمان مشهور خراسان بود در این نبرد کشته شد (ابن فندق، ۱۴۲۱: ۱۲۵-۱۲۶). همچنین، ابوالفتح احمد بن محمد بخاری، از فقیهان بیهقی، در این جنگ کشته شد (همو، ۱۳۶۱: ۲۴۰). چون سنجر در این نبرد شکست خورد، آتسز خوارزمشاه موقعیت را مناسب دید و به خراسان حمله کرد. و ابتدا سرخس را گرفت و به دیدار امام ابو محمد زیادی رفت. در مرو امام احمد باخرزی، اهل مرو را شفاعت کرد. خوارزمشاه این شفاعت را

پذیرفت، اما چون مردم قیام کردند، خوارزمشاه شهر را غارت کرد. در این غارت عده‌ای از علما کشته شدند؛ از جمله ابراهیم مروزی فقیه شافعی و علی بن محمد بن ارسلان، که ذوفنون بود و دانش بسیار داشت، و شریف علی بن اسحاق، که از بزرگان مرو شمرده می‌شد. خوارزمشاه پس از سرکوبی قیام، عده زیادی از علمای شهر را با خود به خوارزم برد. از جمله آنها ابو محمد حرقی فیلسوف، ابو منصور عبادی، قاضی حسین محمد بودند (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۱۲۰/۹). آتسز با این کار وقفه‌ای کوتاه در مجالس علمی پدید آورد. او عده‌ای از دانشمندان را کشت و عده‌ای را با خود به خوارزم برد؛ اما با بازگشت سنجر، وضعیت علمی به حالت قبل بازگشت.

مهم‌ترین حادثه‌ای که بر خراسان تاثیر منفی گذاشت، حمله غزان به خراسان بود. شکست سلطان سنجر در مقابل غزها، سبب شد تا آنان به صورت وحشیانه‌ای به خراسان یورش ببرند و تمامی مراکز و نهادهای آموزشی خراسان را نابود کنند و عده کثیری از علما و دانشمندان خراسان را به قتل برسانند. از مشهورترین علمایی که در این واقعه کشته شد، محمد بن یحیی فقیه مشهور شافعی مذهب نیشابور بود. تقریباً تمامی منابعی که از حمله غزها سخن گفته‌اند، شهادت محمد بن یحیی را با اندوه فراوان ذکر کرده‌اند (قزوینی، ۱۳۵۸: ۴۳). او شاگرد غزالی بود و به سبب فتوایی که برضد غزها داده بود و آنها را مهدورالدم شمرده بود، با شکنجه شدید غزها کشته شد. غزها آنقدر خاک در دهانش کردند تا فوت کرد. غزان، به همراه محمد بن یحیی، سی هزار نفر دیگر را کشتند و مسجد جامع نیشابور را از کشته‌ها انباشتند. از دیگر علمای مشهور خراسان که به ریاست شافعیه رسید و در حمله غزها کشته شد، مسعود بن محمد بن مسعود طریثی (۵۰۵-۵۷۸

ق) است. او شاگرد امام قشیری بود و در موضوعات مختلف متبحر شد. طریثی مدتی در نظامیه نیشابور تدریس کرد و در کتاب *الهادی* موضوع های مختلف فقه شافعی را مورد بررسی قرار داد (سبکی، ۱۳۸۶: ۲۹۷/۷). غزها عده زیادی از دانشمندان را کشتند. در شرح حال بسیاری از علما، اشاره به قتل آنان توسط غزها شده است. در منابع، مطالب مفصلی در باب نابودی بسیاری از مراکز علمی و نهادهای آموزشی به دست آنان آمده است (مجموع التواریخ و التخصیص، ۱۳۱۷: ۵۲۶-۵۲۷). از جمله مراکز مهمی چون جامع منیعی، مسجد عقیل و مدرسه ابوعثمان صابونی ویران شدند. ابن اثیر (۱۴۱۷: ۲۰۴/۹) نام برخی از علمایی را که در نیشابور، جوین و طوس کشته شدند ذکر کرده و نوشته است: غزان در نیشابور هرچه کتابخانه بود سوزاندند و تنها برخی از آنها سالم ماند. ابن وردی (۱۴۱۷: ۶۲/۲) از ویرانی مسجد عقیل و هفده مدرسه شافعیه و ویرانی کتابخانه‌ها خبر داده است. حمله غزها سبب شد تا مدت‌ها بازار علم از رونق بیافتد. ابن فندق (۱۳۶۱: ۲۷۶)، که خود معاصر با این حمله بوده نوشته است: «بیهق را در گذشته تهامه صغری خوانده‌اند از کثرت فضلاء و ادباء که اینجا بوده‌اند و امروز طراوت علم منسوخ شده است و همت طلاب ادب در مهاوی قصور و نقصان افتاده است».

گذشته از حمله غزها، حوادثی که پس از آن روی داد و پاره‌ای از تعصبات مذهبی، منازعات و کشاکش فرقه‌ها با یکدیگر سبب شد تا بقایای ویرانی‌های آنان هم نابود شود. به گفته ابن اثیر «بر اثر کشاکش حنفیان و شافعیان هشت مدرسه از مدارس حنفیه، هفده مدرسه از شافعیان ویران گردید؛ پنج کتابخانه آتش گرفت؛ هفت کتابخانه را هم غارت کردند و کتاب‌هایی را که به چنگ

آورده بودند به ارزانترین قیمت فروختند. اینها چیزهایی بود که امکان شمردن آن وجود داشت. جز اینها تلفات و خساراتی وارد آمد که امکان شمارش آنها نبود» (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۲۸۳/۹؛ ابن الوردی، ۱۴۱۷: ۶۲/۲). این اختلافات و درگیریهای مذهبی، ویژگی اصلی این دوره شده و حتی پس از حمله و کشتار وحشیانه غزان به خراسان نیز تشدید گردید. چون غزان نیشابور را تخلیه کردند، مردم متعصب از موقعیت استفاده کرده و هر شب گروهی بر محله رقیب حمله میبردند و بخشهایی از شهر را که از خرابیهای غزان در امان مانده بود آتش میزدند و سبب قحطی و وبا در شهر شدند. بازماندگان از تهاجم غزان در این مرحله کشته شدند (نیشابوری، ۱۳۳۲: ۵۱؛ راوندی، ۱۳۶۴: ۱۸۲).

پس از سنجر، آی آبه به قدرت رسید. او توانایی مقابله با این تعصبات را نداشت و، بهناچار، نقیب علویان را حبس کرد و گناه آتش زدن کتابخانه مسجد عقیلی را به گردن او انداخت. شافعیان و حنفیان بر ضد کرامیان وارد عمل شدند و عده بسیاری از آنها را کشتند. اما بین شافعیان و حنفیان نیز نبردهای سختی در گرفت. مجالس درس شافعیان تعطیل شد و خانه امام الحرمین غارت گردید (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۲۵۱/۹). این اختلافات در تمامی شئون علمی، سیاسی و اجتماعی تاثیر گذاشت و سبب تغییر اساسی در جبهه بندیهای سیاسی و نظامات خاص اجتماعی گردید.

### مذاهب اهل سنت

#### ۱: شافعی

شافعیان بیشترین جمعیت را داشتند و با بررسی آثار رجالی شافعیان - همچون کتاب *طبقات الشافعیه الکبری*، تالیف سبکی و *طبقات الشافعیه* ابن قاضی شهبه و *المنتخب من السیاق*

عبدالغافر فارسی - متوجه این امر می شویم که بیشتر علمای برجسته شافعی در قرن ششم هجری، در خراسان ظهور کردند و، در حقیقت، مرکز عمده شافعیان شهرهای بزرگ خراسان همچون نیشابور، بوده است. در بسیاری از شهرهای خراسان یکی از علمای برجسته به عنوان رئیس شافعیان انتخاب می شد. با توجه به اهمیتی که سلطان سنجر نسبت به امور مذهبی قائل بود، معمولاً انتخاب رئیس شافعیان توسط وی صورت می گرفت. سندی در دست است که سنجر منشور ریاست شافعیان را به تاج الاسلام عبدالکریم سمعانی، مؤلف *الانساب تفویض کرد* (منتجب الدین، ۱۳۲۹: ۸۵-۸۷). برخی از زعمای شافعی به صورت موروثی این منصب را داشتند؛ نظیر خاندان خجندی که از علمای برجسته شافعیان شمرده می شدند (قمی، ۱۳۶۳: ۲۳۹، ۲۴۹). در برخی شهرها، چون هرات و خوارزم، شافعیان در اکثریت نبودند؛ اما با این حال، به سبب نفوذشان در امور سیاسی و مذهبی جایگاه و اعتبار خاصی داشتند.

عبدالقاهر بغدادی در کتاب *الفرق بین الفرق* (۱۳۵۸: ۳۶۵-۳۱۲) که در این عصر و در خراسان تالیف کرده، به اعتقادات اهل سنت و جماعت، که شافعیان از مهم ترین آنها هستند، پرداخته است. در کتاب *تبصره العوام* که در اوایل قرن هفتم هجری تالیف شده، شافعیان از حیث کلام به شش گروه تقسیم شده اند: مشبهه، سلفی، خارجی، معتزله، اشعری و یزیدی. هر یک از این فرقه ها اعتقادات خاص خود را داشته اند (علم الهدی، ۱۳۶۴: ۹۷-۱۰۷). مذهب شافعی از اوائل قرن پنجم هجری با تصوف پیوند نزدیکی برقرار کرد و، به تدریج، بسیاری از شافعیان به تصوف گراییدند و از صوفیان برجسته شدند. چنان که در شرح احوال بیشتر دانشمندان سده پنجم و ششم هجری به

گرایش آنان به تصوف برخوردار می‌کنیم.

### مهم ترین دانشمندان شافعی:

خراسان در سده پنجم و ششم هجری شاهد ظهور دانشمندان برجسته شافعی مذهب بود؛

شخصیت هایی چون ابوبکر باقلانی

(متوفی ۴۰۳ق)، ابن فورک (متوفی ۴۰۶ق)،

عبدالله بن احمد قفال صغیر (سبکی، ۱۳۸۶: ۵۳/۵،

۳۷۸، ۲۵۷، ۱۲۷؛ اسنوی، ۱۴۰۷: ۱۴۷/۲) تأثیر

بسیاری بر دانشمندان دهه های بعد گذاشتند.

ابو محمد عبدالله بن یوسف جوینی

(متوفی ۴۳۸ق) پدر امام الحرمین جوینی، از

برجسته ترین دانشمندان شافعی این عصر است. او

در شهرهای مختلف خراسان تحصیل کرد و به

تألیف چند اثر مهم فقهی پرداخت (سبکی، ۱۴۰۷:

۷۳/۵؛ ذهبی، ۱۴۰۵: ۶۱۷/۱۷؛ یافعی، ۱۳۹۰:

۵۹/۳).

هم زمان با جوینی، اسماعیل بن عبدالرحمن

(متوفی ۴۴۹ق) مشهور به ابو عثمان صابونی، ملقب

به شیخ الاسلام، از خاندان مشهور صابونی و از

علمای بنام خراسان بود. او فقیه، محدث، مفسر و

خطیبی توانا بود که حدود شصت و اندی سال

مجلس موعظه و تدریس فقه داشت. در منابع

درباب زندگی و مجالس درسی و فقهی وی

مطالب فراوانی آمده است. پس از مرگ قبرش

زیارتگاه مردم شد (فارسی، ۱۳۶۲: ۱۷۶-۱۸۰؛

سمعانی، ۱۳۸۲: ۸ / ۲۴۷-۲۴۸؛ سبکی، ۱۳۸۶:

۲۷۱/۴-۲۸۳).

بزرگ شافعیان مرو عبدالرحمن بن محمد

فورانی مروزی (متوفی ۴۶۱ق) بود. او چند اثر

مهم در فقه شافعی تألیف کرد. (ذهبی، ۱۴۰۵:

۲۶۴/۱۸؛ بغدادی، ۱۴۰۲: ۵۱۷/۱؛ یافعی، ۱۳۹۰:

۸۴/۳). سبکی (۱۳۸۶: ۱۰۹/۵) مقداری از مسائل

فقه و غرائب آن را از آثار او نقل کرده است. از

برجسته ترین دانشمندان شافعی خراسان،

عبدالملک بن عبدالله مشهور به امام الحرمین

جوینی (۴۱۶-۴۷۸ق) است. امام الحرمین مدت

چهار سال بر اثر تعصبات مذهبی که عمیدالملک

کندری به وجود آورده بود، به مکه رفت و در آنجا

به تدریس مشغول بود و سبب تعجب همگان شد،

و به همین جهت، ملقب به امام الحرمین گردید. او

بیشتر وقت خود را در مکه به تألیف کتاب نهاییه

المطلب فی درایه المذهب گذراند (فارسی، ۱۳۶۲:

۵۰۸؛ ابن الوردی، ۱۴۱۷: ۳۷/۱؛ یافعی، ۱۳۹۰:

۱۲۷/۳). این اثر تا سالها بعد یکی از متون اصلی

فقهی شافعیان شمرده می شد. در منابع توصیفات

بسیاری از زندگی و استادان و مناظرات مذهبی و

شاگردان امام الحرمین آمده است (سبکی، ۱۳۸۶:

۱۶۵، ۵-۱۹۱؛ سماعی، ۱۳۸۲: ۳، ۴۳۰-۴۳۲؛ ابن

قاضی شهبه، ۱۴۰۷: ۲/۲۱۱؛ ابن جوزی، ۱۹۹۰:

۱، ۳۹۴).

از شاگردان مشهور امام الحرمین، ابو حامد

محمد غزالی (۴۵۰-۵۰۵ق) است. با توجه به

اینکه غزالی مخالف جدی عقل گرایی است، در

آثار خود وابستگی شدیدی به نقل دارد. این

مطلب را از کتاب الفتاوی به روشنی می توان

دریافت. غزالی مذهب رسمی سنت را بسیار

خشک و ظاهری می داند؛ لذا در ربع اول کتاب

احیاء علوم الدین بر خلاف سایر آثار فقهی، تنها

به ظاهر و صورت عبادات نپرداخته است بلکه

فلسفه عبادات و معانی آن ها را نیز مورد بحث

قرار داده است.

از مشهورترین خاندان های علمی خراسان،

خاندان سماعی هستند. عبدالکریم بن محمد بن

منصور سماعی (۵۰۶-۵۶۳ق) از فقیهان برجسته

شافعی مذهب در این عصر است. او در آغاز

حنفی بود و سپس به مذهب شافعی گروید. این

تغییر مذهب او سبب مخالفت های بسیاری گردید.

سماعی در موضوعات مختلف آثاری را تألیف



کرده که، به گفته ابن اثیر ( ۱۴۱۷: ۹ / ۳۳۴-۳۳۵) هر چه که آورده به بهترین وجهی بیان کرده و شمار استادانی که به خدمتشان رسیده متجاوز از چهار صد استاد است. سبکی ( ۱۳۸۶: ۷، ۱۸۲-۱۸۴) نام و مشخصات آثار او را آورده است. با توجه به اینکه سمعانی شیخ شافعیان خراسان بوده، آثارش در بین این فرقه جایگاه والایی داشته است. نظر به جایگاه و اهمیت مذهب شافعی، تعداد دانشمندان شافعی در خراسان بسیار زیاد است. در اینجا تنها به برخی از مهم ترین شخصیت ها اشاره شد.

## ۲: حنفی

دومین جماعت بزرگ مذهبی خراسان، حنفیان بودند. مکتب حنفی با کلام ماتریدی پیوند یافت و مهم ترین منطقه نفوذ ماتریدیه، شهرهای خراسان بزرگ بود. پادشاهان سلجوقی پیرو مذهب حنفی بوده و پیروان این مذهب در برخی شهرها، چون خوارزم و بلخ، در اکثریت بودند (علم الهدی، ۱۳۶۴: ۹۱) و بسیاری از علمای آنها به تصوف گرایش یافتند. حنفیان بیشتر به مسلک معتزله معتقد بودند و با توجه به مخالفت هایی که با معتزله می شد، بخشنامه ای از سوی القاهر بالله در سال ۴۰۸ق در باب ممنوعیت گفتگو در باب آراء معتزله صادر شد. همچنین، سب و لعن آنان بر منابر در دهه های بعد سبب شد تا علمای حنفی دچار سختی های فراوانی شوند (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۶۴۹ / ۷).

سلاطین سلجوقی برای حفظ آرامش جامعه، جانب احتیاط را رعایت کرده و از علمای حنفی حمایت می کردند. راوندی ( ۱۳۶۴: ۱۸) اشاره به حمایت های بی دریغ سلطان سنجر از خاندان آل مازه و تقرب آنان به وی دارد. آل مازه از علمای مشهور حنفی در بخارا بودند و ریاست حنفیان را برعهده داشتند. در واقع، سلاطین سلجوقی خود

را وابسته به علمای حنفی می دانستند و، از این رو، بسیاری از اقدامات آنان، با تایید علمای حنفی انجام می شد. علمای حنفی، خلیفه عباسی را جانشین حقیقی پیامبر (ص) می شمردند. به پیروی از آنان، سلاطین سلجوقی نیز به این اعتقاد گرویدند. طغرل و آلپ ارسلان هر یک خود را غلام و مطیع خلیفه می دانستند (بنداری، ۱۳۵۶: ۸-۱۰). سنجر در حمایت از خلیفه بسیار می کوشید. او زوال خلافت عباسی را سبب طوفان و نزول بلای آسمانی می دانست (جوینی، ۱۳۵۵: ۳ / ۲۱۸).

چند مدرسه حنفی، به تقلید و شیوه مدارس نظامیه برای تبلیغ این مذهب به دست برخی از دانشمندان و حامیان این فرقه بنا شد؛ چنان که وزیر شرف الملک نایب نظام الملک مدرسه ای به این شیوه بنا کرد (بنداری، ۱۳۵۶: ۳۹). افرادی چون زمخشری، سرخسی، نسفی از مهم ترین دانشمندان این فرقه بودند و نقش زیادی در گسترش مذهب حنفی داشتند.

## مهم ترین دانشمندان حنفی:

در این عصر، علمای حنفی چندین اثر مهم در فقه مذهب خود تألیف کردند. از معروف ترین آنان علی بن حسین سغدی (متوفی ۴۶۱ق) است. او ساکن بخارا بود و ریاست حنفیه را بر عهده داشت و کتاب های مهم *التنف فی الفتاوی و شرح الجامع الکبیر شیبانی* را در تقویت مذهب حنفی تألیف کرد (حاجی خلیفه، ۱۹۴۱: ۲ / ۱۹۲۵). حنفیان با تألیف آثار سغدی تقویت شده و، همواره، در مناظرات مذهبی به او پناه می بردند (سمعانی، ۱۳۸۲: ۷ / ۱۴۶).

همزمان با سغدی، علی بن محمد بن حسن بزودی<sup>۱</sup> (۴۰۰-۴۸۲ق) شیخ حنفیان و صاحب

۱ - از اهالی بزده و آن قلعه مستحکمی است در شش فرسخی نصف در راه بخارا (سمعانی ۱۳۸۲: ۲۰۱/۲).

شدند (سرخسی، ۱۹۷۳: ۷-۸؛ حاجی خلیفه، ۱۹۴۱: ۱۳۷۸/۲).

شیخ حنفیه در سمرقند، علی بن محمد اسپنجابی<sup>۱</sup> سمرقندی (۴۵۴-۵۳۵ ق) بود. او نزد نسفی و سمعانی فقه آموخت و سمعانی به تمام مسموعاتش به او اجازه داد. اسپنجابی آثار مهمی در فقه حنفی تألیف کرد که مهم‌ترین آنها شرح مختصر الطحاوی و الفتاوی هستند (بغدادی، ۱۴۰۲: ۱/۶۹۶).

در همین زمان، ابو حفص عمر بن محمد نسفی (۴۶۲-۵۳۷ ق) نخستین کتاب لغوی فقه حنفی با عنوان *طلبه الطلبة فی اصطلاحات الفقہیہ* را تألیف کرد. نسفی در این اثر معانی الفاظ و کلماتی را که فقیهان حنفی به کار می‌بردند، آورده است. مؤلف خود را مقید به ابواب فقهی کرده و، در ضمن توضیحات خود، از شواهد قرآنی و حدیثی بهره‌گرفته است (نسفی، ۱۴۱۶: ۶۰-۶۳). نسفی آثار دیگری در فروع فقه حنفی دارد (همو، ۱۳۷۸: ۲۲-۲۳؛ بغدادی، ۱۴۰۲: ۵/۷۸۳).

#### شیعه:

۱: امامیه

شیعه امامیه در ایران و، به ویژه، در شهرهای مختلف خراسان از قدرت و قوت بسیار داشت. سلجوقیان در آغاز حکومت خود نسبت به شیعه دشمنی شدیدی داشتند. به ویژه در سیاست مذهبی عمیدالملک کندی و، تا حدودی، خواجه نظام‌الملک، این دشمنی منظور شده بود؛ اما به تدریج و با ضعف سلجوقیان، شیعیان بار دیگر قدرت یافته و در حکومت سلجوقیان نفوذ کردند. یکی از علل اصلی دشمنی با امامیه این بود که سلجوقیان آنان را با اسماعیلیان یکسان می‌دانستند.

۱ اسپنجاب (اسفنجاب) نام سرزمین بزرگی در بلاد ماوراءالنهر در حدود ترکستان است و شهرهای بزرگی دارد (یاقوت، ۱۹۹۵: ۱/۱۷۹).

طریقتی خاص در ماوراءالنهر بود (سمعانی، ۱۳۸۲: ۲/۲۰۱؛ ذهبی، ۱۴۰۵: ۱۸/۶۰۲-۶۰۳). او مورد اعتراض شدید شافعیان قرار داشت. وی صاحب آثار مهمی در فقه و اصول حنفی است (بغدادی، ۱۴۰۲: ۵/۶۹۳).

شمس الدین محمد بن احمد

سرخسی (متوفی ۴۸۳ ق) از بزرگ‌ترین دانشمندان حنفی خراسان در دوره سلجوقی است. از زندگی سرخسی اطلاع چندانی در دست نیست. او در فقه، اصول و کلام تبحر خاصی داشت اما به لحاظ اینکه حنفی بود مورد غضب ساعیان و حاسدان قرار گرفت و، سرانجام، به جهت فتوایی که صادر کرد چند سال در اوزکند زندانی شد و طالبان علم در زندان از محضرش فیض می‌بردند (بلخی، ۱۳۵۰: ۳۳۶-۳۳۸؛ ذهبی، ۱۴۰۵: ۱۸/۱۷۷-۱۷۸). او در زندان، کتاب *المبسوط* را در ۱۵ جلد، که مهم‌ترین اثر فقه حنفی به شمار می‌آید، بدون اینکه به کتابی مراجعه کند، تألیف کرد. این اثر یک دوره کامل فقه حنفی است. از دیگر آثار سرخسی

می‌توان به کتاب *اصول سرخسی* در اصول فقه که در دو جلد تألیف کرده، اشاره کرد. این اثر نیز در زندان تدوین شده و چون سرخسی به باب "شروط" رسید از زندان آزاد شد. سرخسی چند اثر از امام محمد شیبانی را شرح کرده است. او در آخر عمرش به فرغانه رفت و در آنجا به املائی آن پرداخت و آن را کامل کرد (حاجی خلیفه، ۱۹۴۱: ۲/۱۰۱۴). متن اصلی کتاب *السیر الکبیر* تألیف محمد شیبانی (متوفی ۱۸۶ ق) به دست نیامده تا با مراجعه به آن بتوان صحت مطالب او را دریافت؛ اما از همین شرح می‌توان فهمید که سرخسی قسمت‌هایی از سلسله سندها را حذف کرده است. (سرخسی، ۱۴۱۷: ۱۵). علاوه بر این اثر، شروح

متعدد و آثار دیگری توسط سرخسی تألیف شده است. حنفیان با آثار سرخسی بسیار تقویت

در دستگاه سیاسی سلجوقیان، سبب شد تا شیعیان در انجام امور مذهبی خویش آزادی عمل داشته باشند. برپایی عزاداری در عاشورا، از مهم‌ترین مراسم مذهبی شناخته می‌شد، که در مواردی این مراسم سبب برخوردها و درگیری‌های مذهبی می‌شد، چنان‌که در سال ۵۱۰ ق آشوب بزرگی در مشهد روی داد (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۶۱۷/۸؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۲۶۴/۹، ۳۴۷؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۲۲۱/۱۲).

از دیگر مجالس شیعیان که در گسترش مذهب شیعه نیز استفاده می‌شد، مجلس منقبت خوانان می‌باشد. در این مجالس، به مناقب حضرت علی (ع) پرداخته می‌شد، و در مواردی، سخنان مناقیبان به افراط کشیده می‌شد. عبدالجلیل قزوینی گزارش‌هایی از این مجالس نقل می‌کند که نشان از اقتدار شیعه در عصر سلجوقی دارد (قزوینی، ۱۳۳۱: ۷۵-۷۷). اهل سنت در برابر این مجالس افرادی به نام فضایل خوان را تربیت کردند که فضایل ابوبکر و عمر، و اصول جبر و تشبیه و امثال این امور را به شعر می‌خواندند (قزوینی، ۱۳۳۱: ۳۳-۳۵).

وجود علمای برجسته‌ای چون علامه طبرسی در خراسان، نشان از رونق مراکز علمی و تربیتی شیعه دارد. به‌ویژه اینکه شیعیان بیهق مدتی از ایشان دعوت کردند تا به بیهق آمده و بین آنها ساکن شود. با مراجعه به آثار رجال شیعه در این عصر، همچون *معالم‌العلمای ابن شهر آشوب* و *فهرست منتجب‌الدین* متوجه این واقعیت می‌شویم که خراسان در این دوره شاهد ظهور دانشمندان شیعی بسیاری بوده‌است. که در موضوع های مختلف آثار علمی گران سنگی تالیف کرده‌اند.

#### مهمترین دانشمندان شیعه:

شهرهایی چون بیهق، طوس و مشهد علی بن

خواجه نظام‌الملک طوسی (۱۳۷۸: ۲۱۵) در کتاب *سیاستنامه*، اجمالی از سیاست ضد شیعی سلجوقیان را نقل می‌کند. او شیعه را هم ردیف گبران و جهودان می‌داند و دشمنی خود را این گونه بیان می‌کند: «نه بر دین حمیتشان هست و نه بر مال شفقت و نه بر رعایا رحمت»، سپس از نفوذ آنان در دستگاه اداری اظهار ترس کرده و ادامه می‌دهد: «در روزگار محمود و مسعود و طغرل و آلپ ارسلان هیچ گبری و ترسایی و رافضی‌ای را زهره آن نبود که بر صحرا آمدندی و یا پیش ترکی شدند و کدخدایان ترکان همه متصرف پیشگان خراسان بودند و دبیران خراسان حنفی مذهب یا شافعی باشند... اکنون کار به جایگاهی رسیده‌است که درگاه و دیوان از ایشان بسیار شده‌است و در دنبال هر ترکی دویست از ایشان می‌دوند» همان جا. عبدالجلیل قزوینی نیز به این قدرت یافتن شیعه اشاره کرده است: «در هیچ روزگاری این قوت نداشتند که اکنون، چه دلیر شده‌اند و به همه دهان سخن می‌گویند. هیچ سرایی نیست از ترکان که در او ده و پانزده رافضی نیستند و در دین‌ها هم دبیران ایشانند» (قزوینی، ۱۳۳۱: ۵۳).

شیعیان در امور مهم حکومت نفوذ کرده بودند؛ چنان‌که چندین نفر از وزیران سلجوقیان و مشاوران خلیفگان بغداد شیعه مذهب بودند که مهم‌ترین آنان تاج‌الملک ابوالغنائم قمی، خلف و جانشین نظام‌الملک و وزیر ملک‌شاه و برکیارق و شرف‌الدین ابوطاهر مهیسه قمی و معین‌الدین بونصر کاشی، هر دو از وزیران سلطان سنجر (همان: ۲۲۰-۲۲۱، ۲۸۰) و هبه‌الله محمد بن علی وزیر المستظهر عباسی و شرف‌الدین انوشیروان بن خالد کاشانی، وزیر المسترشد عباسی و محمود بن ملک‌شاه بودند. وجود مراکز و مدارس متعدد شیعیان و نیز نفوذ عده‌ای از شیعیان

موسی الرضا (ع)، مراکز اصلی شیعیان در خراسان به شمار می‌آمدند. در منابع رجالی شرح مختصری از زندگی عالمان شیعه خراسان آمده است. عالم برجسته این دوره شیخ طوسی است که رهبری تشیع را بر عهده داشت و مهم ترین آثار فقهی و حدیثی توسط او تدوین شد و فقه شیعه تحت تأثیر آثار وی قرار گرفت؛ لذا دانشمندان این دوره را مقلده گویند. دانشمندانی همچون سلار بن عبدالعزیز (متوفی ۴۴۸ق)، مؤلف المراسم العلویه و الاحکام النبویه و المبسوط؛ قاضی عبدالعزیز بن براج (متوفی ۴۸۱ق)، مؤلف الجواهر فی الفقه و المذهب؛ نظام‌الدین صهرشتی (متوفی اواخر سده ششم)، مؤلف اصباح الشیعه بمصباح الشریعه؛ ابن زهره (متوفی ۵۸۵ق) مؤلف غنیه النزوع، از مهم ترین علمای شیعه در این دوره هستند که از آثار شیخ طوسی تاثیر بسیاری پذیرفته بودند.

برجسته ترین عالم شیعه در خراسان علامه طبرسی (متوفی ۵۴۸ق) است. به لحاظ اینکه مهم ترین تخصص او در تفسیر بوده، او را به عنوان شیخ المفسرین می‌شناسند. او در فقه صاحب نظر بوده و در آثار تفسیری خود، تبحرش را در این زمینه به خوبی نشان داده است. وی، همچنین، صاحب فتوهای خاصی است (کریمان، ۱۳۴۰: ۸۵، ۲۴۴). شاگردان او نقش مهمی در گسترش فقه شیعه در خراسان داشتند.

از دیگر دانشمندان شیعه ابوجعفر محمد بن حمزه طوسی مشهدی (متوفی پس از ۵۶۶ق) مشهور به ابن حمزه است. او از شاگردان شیخ طوسی بود و آثار گران‌سنگی را در فقه شیعه تألیف کرد که مهم ترین آنها الواسطه الرئاع فی الشرایع، و الوسیله الی نیل الفضیله است (منتجب‌الدین، ۱۴۰۴: ۱۶۴). این دو اثر اهمیت بسیاری نزد علمای شیعه دارند و به سبب تألیف کتاب الوسیله او را به صاحب الوسیله ملقب

کرده‌اند.

از دیگر دانشمندان برجسته شیعه، علی بن زید بیهقی (۴۹۳-۵۶۵ق) مشهور به ابن فندق است. یاقوت (۱۴۱۴: ۴/۱۷۶۰) به نقل از مشارب التجارب، تألیف ابن فندق، شرح حال مفصلی از او ارائه کرده است. از او هفتاد اثر علمی یاد شده که در بین آنها شرحی بر نهج البلاغه با عنوان معارج نهج البلاغه و نیز کتاب مشهور تاریخ بیهقی دیده می‌شود. همچنین، نام چند کتاب که در فقه و اصول تألیف شده به چشم می‌خورد (همان جا). عبدالجلیل قزوینی (۱۳۵۸: ۲۱۰-۲۱۳) تعدادی از سادات، نقباء و بزرگان شیعه را نام برده است، از جمله سیدقوام‌الشرف بن ناصرکه در بلاد خراسان تا سمرقند و ماوراءالنهر شهرت داشت و سیداجل ذخرالدین و پدرش که بنا به نقل قزوینی (۱۳۵۸: ۲۲۶، ۳۹۸): «از همه علما و قضاة فریقین برتر بوده و همه سلاطین و پادشاهان ایشان را محترم و مکرم داشته‌اند».

## ۲: اسماعیلیه

فرقه اسماعیلیه معتقد به امامت اسماعیل، پسر بزرگ امام جعفر صادق (ع) بودند. آنان با دعوت‌های گسترده ابو عبدالله شیعی موفق شدند تا در سال ۲۹۷ق دولتی در افریقیه به نام فاطمیان تشکیل دهند. این دولت تا سال ۵۶۷ق ادامه حیات داد. در این سال، صلاح‌الدین خطبه را به نام خلیفه بغداد خواند و دولت فاطمیان منقرض شد. در قرن پنجم هجری، خلیفه فاطمیان در مصر، المستنصر بالله (۴۲۷-۴۸۷ق) بود. پس از مرگ وی، اسماعیلیان ایران، به رهبری حسن صباح، به امامت نزار فرزند بزرگ وی معتقد شده و به نزاریه مشهور شدند و اسماعیلیان مصر به خلافت المستعلی بالله اعتقاد پیدا کردند و مستعلویه نامیده شدند. این بزرگ‌ترین شکاف در

فرقه اسماعیلیه بود.

در اواخر قرن پنجم و اوائل قرن ششم هجری، فرقه نزاریه با فعالیت‌های حسن صباح در ایران گسترش پیدا کرده و سازمان مذهبی جدیدی را پی‌ریزی کرد. آنان تا سال ۵۵۷ ق از امامی مستور پیروی می‌کردند و رهبری آنان با حجت و داعی امام مستور بود. در این زمان، حسن دوم به امامت رسید. وی در سال ۵۵۹ ق اعلام قیامت کرد و عبادات را از دوش اسماعیلیان برداشت. در دور قیامت، اسماعیلیان همواره خود را در عبادت می‌دیدند. دور قیامت تا سال ۶۰۷ ق ادامه یافت. در این تاریخ، جلال‌الدین حسن، معروف به نومسلمان، به امامت رسید. او بار دیگر اسماعیلیان را به عبادات اسلامی بازگرداند (جوینی، ۱۳۵۵: ۲۲۷/۳؛ مستوفی، ۱۳۳۹: ۵۲۲-۵۲۳).

ویژگی عمده اسماعیلیان اطاعت محض از امام مستور بود که دستوراتش توسط حجت به پیروانش ابلاغ می‌شد. حجت برای از میان برداشتن مخالفان خود دستور فتک و قتل آنان را صادر می‌کرد و، در واقع، این دوره مشحون از کشتارهای غافلگیرانه‌ای است که توسط آنان انجام می‌شد. اسماعیلیان نزاری، به تدریج، از اوائل قرن ششم هجری دارای قدرت و قوت بسیار شدند. عده زیادی از آنان در جنوب خراسان و در منطقه قهستان و شهرهای مختلف آن پراکنده شده و به عنوان قدرتی قوی در برابر سلجوقیان شناخته می‌شدند.

رهبر اسماعیلیان قهستان در جنوب خراسان، حسین قاینی بود که از سوی حسن صباح به این منطقه اعزام شد. او شهرهای طبس، قاین، تون، خور، خوسف و زوزن و چند شهر مهم دیگر منطقه را در قهستان به تسخیر خود درآورد (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۲۱۸/۹). ملک‌شاه، بنا به صواب دید

نظام‌الملک، سپاهی به فرماندهی قزل سارق به قهستان اعزام کرد. این سپاه، به جهت آنکه خبر مرگ ملک‌شاه را شنید، پراکنده شد و اسماعیلیان از خطر نجات یافتند. به تدریج نفوذ اسماعیلیان در امور سیاسی و نظامی بسیار قوی شد. چنان‌که امیرداد در نبردی که بین سنجر و برکیارق در گرفت، از پنج هزار پیاده باطنی<sup>۱</sup> استفاده کرد (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۴۳۵/۸). وزیرانی چون درگزینی، که مدتی وزارت سنجر را داشت، از آنان در امور مختلف سیاسی خود استفاده کردند (بنداری، ۱۳۵۶: ۱۶۸-۱۶۹).

در خراسان، حبشی بن آلتون‌تاش شهرهای بزرگ خراسان را در دست داشت و سنجر در ابتدای ورودش به خراسان با او درگیر نبرد سختی شد. این نبرد، در واقع، جنگ با اسماعیلیان شمرده می‌شد؛ چرا که سپاه حبشی از پنج هزار سوار اسماعیلی استفاده می‌کرد. حبشی شکست خورده و به قتل رسید (بنداری، ۱۳۵۶: ۳۱۲-۳۱۳؛ ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۴۳۴-۴۳۵)، اما ریشه اسماعیلیان کنده نشد و در سال‌های بعد مشکلات بسیاری را برای سلطان سنجر پدید آورد. برخی از شهرهای ماوراءالنهر نیز صحنه نفوذ اسماعیلیان شد. بغراخان، حاکم ماوراءالنهر، برای جلوگیری از توسعه نفوذ آنان دست به قتل عام اسماعیلیان این منطقه زد (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۴۸/۸).

امیر اسماعیل بن گیلکی، از مهم‌ترین فرمانروایان اسماعیلی منطقه قهستان بود که مدت‌ها در طبس حکومت مستقلی داشت. سلطان سنجر، امیر بزغش را که از سرداران بزرگش بود دو بار به نبرد با وی فرستاد. او پیشروی‌هایی کرده و موفق به فتح طبس شد (همان: ۴۵۷/۸)، اما نفوذ اسماعیلیان افزایش بیشتری یافت و سال بعد با

۱. عنوان معروفی بود که به خاطر تاویل قرآن و اعتقاد به باطنی بودن آیات قرآن به اسماعیلیان می‌دادند.

غارت کاروانی از زائران در ری، انتقام شکست خود را گرفتند.

نفوذ اسماعیلیان، به تدریج، به شهرهای دیگر نیز رسید و برخی شهرهای خراسان، چون طریث (ترشیز یا کاشمر امروزی)، به طور کامل در اختیار اسماعیلیان قرار گرفت. چنانکه بنداری (۱۳۵۶: ۷۶) نوشته است: «آنان به مردم حمله می‌کردند و می‌کشتند، هیچ پادشاهی از آنان در امان نبود. مردم دو دسته شدند یا صلح کردند و یا دشمنی می‌کردند که در این صورت از حمله آنان در امان نبودند و هر کس صلح می‌کرد متهم به عقاید و افکار آنان می‌گردید». سلطان سنجر در سال ۵۲۰ ق وزیر خود معین‌الملک ابونصر احمد را به جنگ با اسماعیلیان طریث فرستاد. سپاهی دیگر نیز به بیهق و آبادی طرز، که در دست اسماعیلیان بود، فرستاد. این هر دو سپاه عده زیادی از اسماعیلیان را از بین بردند، و پیشروی‌هایی کسب کردند (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۱۰/۹). در مقابل، اسماعیلیان نیز دست به فتک‌های سیاسی زدند و مقرب جوهر، از غلامان خاصه سنجر را کشتند؛ همچنین، امیر سپاه سالار برسق از فرماندهان مهم سپاه سنجر را نیز کارد زدند (مجموعه التواریخ و القصص، ۱۳۱۷: ۴۰۹).

لشکرکشی‌های سنجر تنها محدود به خراسان نبود. او در سال ۵۲۱ ق لشکر بزرگی را به الموت فرستاد و عده بسیاری از باطنیان را به قتل رساند. بنا به گفته ابن اثیر (۱۴۱۷: ۱۰/۹) در این لشکرکشی بیش از ده هزار نفر از اسماعیلیان کشته شدند. سلطان سنجر بر اثر تهدید اسماعیلیان تا حدودی دست از دشمنی با آنان برداشته و سعی در حل مشکل از طریق مذاکره داشت (هاجسن، ۱۳۶۹: ۱۳۲). اما با قتل معین الملک بار دیگر سنجر عزم خود را بر مقابله با آنان جزم کرد و در سال ۵۲۸ ق امیر ارغش را برای فتح گردکوه در

خراسان فرستاد. وی این قلعه را به محاصره گرفت؛ اما با گرفتن مقداری پول دست از محاصره برداشت (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۵۵/۹).

این جنگ‌های جسته و گریخته تا زمان حمله غزها ادامه یافت. اسماعیلیان از درگیری سپاه سنجر با غزها استفاده کرده و به توابع خواف حمله بردند. محمد بن انر، از سرداران سنجر، به مقابله با آنان پرداخت و عده‌ای از بزرگان اسماعیلی را کشت. اگر حمله غزان در میان نبود، قلعه‌های بی دفاع اسماعیلیان به تصرف سلجوقیان درمی‌آمد.

اسماعیلیان در سال ۵۵۲ ق با قتل عام حاجیان خراسان انتقام خود را از خراسانیان گرفتند (همان: ۲۴۳/۹). شواهدی از وجود قرامطه (اسماعیلیان) در سمرقند وجود دارد (نسفی، ۱۳۷۸: ۲۰۲، ۲۰۴، ۴۳۸). چنان‌که پیداست، اسماعیلیان از بزرگ‌ترین مشکلاتی بودند که سلاطین سلجوقی با آنان دست به گریبان بودند. تاکید بسیار اسماعیلیان بر قتل و فتک افراد، از این تفکر آنان سرچشمه می‌گرفت که غیر اسماعیلیان را کافر و دشمن خویش می‌شمردند.

در طی دوره حکومت سلجوقیان دو، یا بنا بر نظر عده‌ای، سه امام مستور بر اسماعیلیان امامت نمودند. حجت، وظیفه واسطه بین امام و پیروانش را داشت و انتخاب رؤسای اسماعیلیان در مناطق مختلف توسط او انجام می‌شد. پس از حجت مقام داعی قرار داشت.

#### مهم ترین دانشمندان اسماعیلی:

مرکز اصلی اسماعیلیان در این دوره الموت، برخی از شهرهای شام، یمن و مصر بود و به جهت اینکه فعالیت‌های آنان کاملاً پنهانی بود، از این رو، امکان شناسایی دقیق دانشمندان اسماعیلی وجود ندارد. برجسته‌ترین شخصیت و بزرگ‌ترین داعی اسماعیلیان در این دوره، ناصر خسرو

در باب اصول اعتقادی اسماعیلیه بوده و برخی از آنها را به زبان فارسی تالیف کرده است (غالب، ۱۹۶۴: ۳۰۴-۳۰۵).

از دیگر بزرگان داعیان اسماعیلیه بهرام بن موسی استرآبادی فارسی بود. او در سال ۴۵۹ هجری در سمرقند متولد شد و در نیشابور به تحصیل پرداخت و در مصر به مذهب نزاری درآمد و پس از بازگشت به ایران در تبلیغ و گسترش مذهب اسماعیلیه، به اسماعیلیان مرکز ایران و الموت کمک بسیار کرد. او در شهرهای شام نیز فعالیت گسترده‌ای داشته و عده‌ای از فدائیان را برای ماموریت‌های انتحاری اعزام می‌کرد (همان: ۱۷۱-۱۷۲). هرچند که او را نمی‌توان به عنوان دانشمند کاملاً خراسانی شمرد، بیشتر دوران تحصیل خود را در نیشابور و خراسان گذراند. اسماعیلیان خراسان بیشتر به فعالیت‌های سیاسی پرداخته‌اند و گزارش خاصی از مراکز آموزشی و مکان‌های اعتقادی و اجتماعات مذهبی آنان در خراسان ثبت نشده‌است. در شرح حال سایر بزرگان اسماعیلی به شخصیت سرشناسی که در خراسان ساکن باشد برخورد نمی‌کنیم و تقریباً تمامی بزرگان مذهبی اسماعیلیه در این دوره در مرکز ایران، شام، یمن و مصر ساکن بودند.

#### نتیجه‌گیری

خراسان در سده پنجم و ششم هجری شاهد ظهور مهم‌ترین و بزرگ‌ترین دانشمندان مسلمان بود. از مهم‌ترین دلایل این رونق علمی، ثبات نسبی سیاسی در دوره سلجوقیان، به‌ویژه دوره طولانی حکومت سلطان سنجر، و حمایت‌های گسترده سلجوقیان از دانشمندان و مراکز و نهادهای آموزشی بود. حمله‌های خارجی سبب وقفه‌هایی کوتاه مدت در روند علمی و مذهبی

قبادیانی بود. ناصر خسرو پس از آنکه به مصر سفر کرد، اقدام به تالیف آثاری چون *وجه دین، خوان الاخوان، جامع الحکمتین، روشنایی نامه، گشایش و رهایش، زاد المسافرین* کرد. او نقش بسزایی در تدوین، حفظ و گسترش تفکر اسماعیلی داشت و، سرانجام، همین فعالیت‌های او سبب نفی بلدش گردید. دانشمندان فرق مختلف اسلامی در برابر این آثار، تالیفاتی را در رد اسماعیلیان نوشتند.

مشهورترین اثر در این زمینه، کتاب *فضایح الباطنیه*، تالیف امام محمد غزالی (متوفی ۵۰۵ ق) است. غزالی این اثر را به درخواست خلیفه المستظهر بالله عباسی نوشت و، از این رو، به نام *المستظهری* نیز شناخته می‌شود. غزالی در این اثر به رد عقاید اسماعیلیان در موضوعات مختلف، به‌ویژه در موضوع اعتقاد آنان به امام، پرداخته‌است و، در پایان کتاب، دلایلی را در تایید خلافت عباسی ذکر می‌کند. او، همچنین، کتابی به نام *القسطاس* تالیف کرد که گفتگویی است میان او و یکی از دوستان اسماعیلی‌اش و در آن اصل لزوم پیروی از امام معصوم را رد کرده‌است. در منابع رجالی به نام برخی آثار دیگر که در همین دوره در رد اسماعیلیان نوشته شده بر می‌خوریم. به عنوان نمونه، دو کتاب *جوابات الاسماعیلیه و جوابات القرامطه* در همین عصر توسط عالم شیعی مذهب، خلیل بن ظفر خلیل اسدی تالیف شد (منتجب‌الدین، ۱۴۰۴: ۶۹).

از دانشمندان برجسته اسماعیلی سید سهراب والی، از بزرگان داعیان اسماعیلیه در شمال خراسان و حدود ماوراءالنهر بود. او شاگرد ناصر خسرو و شارح برخی از آثار او بود. سید سهراب آثار متعددی داشته که برخی از آثار باقی مانده‌اند. از آثار او کتاب *صحیفه الناظرین* که شامل ۳۶ نامه است و شرح برخی اشعار ناصر خسروست. بقیه آثار او را تا ۲۲ اثر یاد کرده‌اند. بیشتر کتاب‌های او

انجام دادند. این ویژگی‌ها، سبب به وجود آمدن منازعات و رقابت‌های مذهبی و فرقه‌ای در میان گروه‌ها و فرقه‌های مسلمان شد و، به طور طبیعی، تاثیر منفی را بر روند علمی و مراکز و نهادهای آموزشی گذاشت.

### منابع

- ابن اثیر (۱۴۱۷). *الکامل فی التاریخ*. تحقیق عمر عبدالسلام تدمری. بیروت: دارالکتب العربی.
- ابن جوزی، سبط شمس‌الدین ابوالمظفر یوسف (۱۹۹۰). *مرآة الزمان فی تاریخ الاعیان*. تحقیق جناب جلیل محمود الهموندی. بغداد: دارالوطنیه.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن (۱۴۱۲). *المنتظم فی التاریخ*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن فندق، علی بن زید بیهقی (۱۳۶۱). *تاریخ بیهقی*. تصحیح احمد بهمینیار. چاپ سوم. تهران: کتابفروشی فروغی.
- ابن فندق، علی بن زید بیهقی (۱۴۲۱). *تممه صوان الحکمه*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن قاضی شهبه، ابوبکر بن احمد (۱۴۰۷). *طبقات الشافعیه*. تحقیق حافظ عبدالعلیم خان. بیروت: عالم الکتب.
- ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر (۱۴۰۸). *البدایه و النهایه*. تحقیق علی شیری. بیروت: داراحیاء التراث.
- ابن الوردی، زین‌الدین عمر بن مظفر (۱۴۱۷). *تاریخ ابن الوردی*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- اسفرائینی، ابوالمظفر (۱۳۷۴). *التبصیر فی الدین و تمیز فرقه الناجیه من الفرق الهالکین*. تحقیق محمد زاهد بن الحسن الکوثری. بغداد: مکتبه المثنی.
- اسنوی، عبدالرحیم (۱۴۰۷). *طبقات الشافعیه*. تحقیق کمال یوسف الحوت. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- بلخی، صفی‌الدین عبدالله بن عمر (۱۳۵۰). *فضائل بلخ*. ترجمه محمد بن حسین حسینی بلخی. به اهتمام عبدالحی حبیبی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بنداری، فتح بن علی (۱۳۵۶). *زبده النصره و نخبه*

گردید، اما این امر زودگذر بود. در این دوره، در شهرهای مختلف خراسان، به‌ویژه نیشابور، رونق علمی بسیاری به وجود آمد. این رونق علمی تا آن زمان بی سابقه بود و پس از آن نیز، چنین رونق علمی در خراسان به وجود نیامد.

برجسته‌ترین و مهم‌ترین دانشمندان برخی فرقه‌های مذهبی، همچون شافعی و حنفی، در این عصر ظهور کردند. این موضوع سبب شد تا گران سنگ‌ترین آثار فقهی و مذهبی این دو فرقه تدوین و تالیف گردد و رشد و تکاپوی علمی قوی در بین شافعیان و حنفیان به‌وجود آید. خاندان‌های مشهور و مهمی همچون خاندان جوینی و برجسته‌ترین فرد این خاندان، امام‌الحرمین جوینی، و نیز خاندان صابونی و برجسته‌ترین فرد این خاندان، اسماعیل صابونی، که حدود بیست سال خطابت نیشابور را برعهده داشت. او پس از مرگش در مدرسه‌ای در نیشابور دفن شد. سمعانی بارها به زیارت قبر او رفته و اشاره می‌کند که همواره بر مزار او دعا مستجاب می‌شود (سمعانی، ۱۳۸۲: ۲۴۸/۸). حمایت‌های دولت سلجوقی از شافعیان و ظهور هزاران دانشمند شافعی سبب شد تا تاثیر زیادی در گسترش و استحکام اندیشه‌های شافعیان به‌وجود آید.

در این عصر، مذهب حنفی نیز از استحکام بسیاری برخوردار شد؛ خاندان مشهور صاعدیان نیشابور که از پیشوایان حنفیان بودند و ابوالعلاء صاعد بن محمد، قریب چهل سال پیشوای حنفیان نیشابور بود. آثار گران‌سنگ حنفی در این دوره تدوین شد. اسماعیلیان مهم‌ترین فرقه‌ای بودند که با حکومت سلجوقی منازعات و درگیری‌های بسیاری داشتند. آنان از نظر تالیف و نگارش متون اعتقادی، نسبت به سایر فرقه‌ها، کمتر فعالیت داشتند؛ اما از لحاظ سیاسی و نفوذ و تصرف قلعه‌های بزرگ و مستحکم خراسان فعالیت گسترده‌ای



- العصره. ترجمه محمد حسین جلیلی کرمانشاهی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- بغدادی، ابومنصور عبدالقاهر (۱۳۵۸). *الفرق بین الفرق*. به اهتمام محمد جواد مشکور. تهران: انتشارات اشراقی.
- بغدادی، اسماعیل پاشا (۱۴۰۲). *هدیه العارفين اسماء المؤلفين و المصنفين من كشف الظنون*. بیروت: دارالفکر.
- جوینی، عظاملک بن بهاءالدین (۱۳۵۵). *تاریخ جهانگشای*. به سعی و اهتمام محمد بن عبدالوهاب قزوینی. لیدن: بریل.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله کاتب جلی (۱۹۴۱). *كشف الظنون عن اسامی الكتب و الفنون*. بغداد: مکتبه المثنی.
- حسینی، صدرالدین ابوالحسن علی (۱۳۵۷). *زبده التواریخ اخبار امراء و پادشاهان سلجوقی*. تصحیح محمد نورالدین. ترجمه رمضان علی روح الهی. تهران: انتشارات ایل شاهسون.
- خاقانی، بدیل بن علی (۱۳۵۷). *دیوان خاقانی شروانی*. تصحیح ضیاءالدین سجادی. تهران: زوار.
- ذهبی، شمس الدین ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۴۰۵). *سیر اعلام النبلاء*. تحقیق شعیب الارنؤوط. طبعه الثالثه. بیروت: موسسه الرساله.
- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان (۱۳۶۴). *راحة الصدور و آیه السرور*. به سعی و اهتمام محمد اقبال. حواشی مجتبی مینوی. تهران: امیرکبیر.
- روحی، علیرضا (۱۳۹۱). «*تاریخچه مدارس در خراسان عصر سلجوقی*». *فصلنامه پژوهشنامه خراسان بزرگ*. شماره ۶. تهران: دانشگاه امام رضا(ع).
- سبکی، تاج الدین ابونصر عبدالوهاب بن علی (۱۳۸۶). *طبقات الشافعیه الكبرى*. تحقیق محمود محمد الطناحی و عبدالفتاح محمد الحول. مصر: مطبعه عیسی البابی.
- سرخسی، شمس الدین، محمد بن احمد (۱۹۷۳). *اصول السرخسی*. تصحیح ابوالوفا الافغانی. بیروت: دارالمعرفه.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۷). *شرح کتاب السیر الکبیر*، تحقیق کمال عبدالعظیم عنانی. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- سمعانی، عبدالکریم بن محمد (۱۹۷۵). *التحجیر فی المعجم الکبیر*. تحقیق منیره ناجی سالم. بغداد: مطبعه الارشاد.
- سمعانی، عبدالکریم بن محمد (۱۳۸۲). *الانساب*. تحقیق عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی. حیدرآباد: مجلس دائره المعارف العثمانیه.
- شهرستانی، تاج الدین محمد بن عبدالکریم (۱۳۶۱). *الملل و النحل*. تحریر مصطفی خالقداد هاشمی. تصحیح محمد رضا جلالی نائینی. تهران: اقبال.
- طوسی، حسن بن علی نظام الملک (۱۳۷۸). *سیرالملوک یا سیاستنامه*. تصحیح هیوبرک دارک. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- علم الهدی، سید صفی الدین مرتضی بن داعی بن قاسم حسینی رازی (۱۳۶۴). *تبصره العوام*. تصحیح عباس اقبال آشتیانی. تهران: اساطیر.
- فارس، عبد الغافر بن اسماعیل (۱۳۶۲). *تاریخ نیسابور المنتخب من السیاق*. انتخاب ابواسحاق ابراهیم الصریفینی، اعداد محمد کاظم المحمودی. قم: جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه.
- قزوینی، عبدالجلیل (۱۳۳۱). *بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض*. مقدمه و تصحیح سید جلال الدین ازموی محدث. تهران: سپهر.
- قزوینی، عبدالجلیل نصیر الدین ابوالرشید (۱۳۵۸). *نقض معروف به بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض*. تصحیح میرجلال الدین محدث. تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- قمی، ابوالرجاء (۱۳۶۳). *تاریخ الوزراء*. به کوشش محمد تقی دانش پژوه. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- غالب، مصطفی (۱۹۶۴). *اعلام الاسماعیلیه*. بی جا: دارالقطبه العربیه.
- کرمانی، افضل الدین ابوحامد (۱۳۷۳). *سلجوقیان و غزدر کرمان*. تحریر میرزا محمد ابراهیم خبیصی. مقدمه باستانی پاریزی. (بی جا): انتشارات کومش.
- کریمان، حسین (۱۳۴۰). *طبرسی و مجمع البیان*.

- تهران: انتشارات دانشگاه تهران.  
مجموعه التواریخ و القصص (۱۳۱۷). تصحیح ملک الشعراء بهار. مقدمه محمد قزوینی. چاپ دوم. تهران: کلاله خاور.
- محمد بن منور (۱۳۶۶). اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید. مقدمه و تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی. تهران: انتشارات آگاه.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۳۹). تاریخ گزیده. تصحیح عبدالحسین نوائی. تهران: امیرکبیر.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۹۶۷). احسن التقاسیم فی معرفه اقالیم. تصحیح دخویه. لیدن: بریل.
- منتجب الدین، بدیع اتابک جوینی (۱۳۲۹). عتبه الکتبه. تصحیح محمد قزوینی و عباس اقبال. تهران: شرکت سهامی چاپ.
- منتجب الدین ابوالحسن علی بن عبیدالله ابن بابویه رازی (۱۴۰۴). فهرست اسماء علماء الشیعه و مصنفیهم. تصحیح عبد العزیز طباطبائی. قم: مجمع الذخائر الاسلامیه.
- نسفی، ابو حفص عمر (۱۴۱۶). طلبه الطلبة فی الاصطلاحات الفقهیه، تصحیح خالد عبدالرحم. بیروت: دارالنفائس.
- نسفی، نجم الدین ابو حفص عمر بن محمد (۱۳۷۸). القند فی معرفه علماء سمرقند. تحقیق یوسف الهادی. تهران: آئینه میراث.
- نیشابوری ظهیری (۱۳۳۲). سلجوقنامه. تصحیح محمد رضائی. تهران: انتشارات کلاله خاور.
- هاجسن، مارشال (۱۳۶۹). فرقه اسماعیلیه. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- یافعی، عبدالله ابن اسعد (۱۳۹۰). مرآه الجنان و عبره الیقظان فی معرفه ما یعتبر من حوادث الزمان. بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- یاقوت الحموی، شهاب الدین ابو عبدالله (۱۹۹۵). معجم البلدان. بیروت: دار الصادر.
- عباس. (۱۴۱۴). معجم الادباء. تحقیق احسان عباس. بیروت: دار العرب الاسلامی.